

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته:

بحث ما به مناسبت اینکه آیا در اکراه اگر کسی برایش توریه ممکن باشد آیا امکان توریه مسئله را از اکراه موضوعاً یا حکماً خارج می‌کند؟ یک مقداری کشانده شد به بحث توریه و همچنین به بحث از ملاکات. باز به این مناسبت که آیا توریه کذب است یا نه؟ یک اجمالی هم اشاره کنیم به خود بحث کذب که ولو در بحث مکاسب محرمه باید مورد بحث واقع شود، اما این بحث مفید و لازمی است.

قبیح کذب:

در باب مسئله کذب، در اینکه آیا قبیح کذب ذاتی است به نحو علّت تامه، یا ذاتی است به نحو اقتضا یا اصلاً کذب بالوجه و الاعتبار است. اینکه می‌گوئیم الکذب قبیح عقلاً سه احتمال در آن وجود دارد:

یک احتمال این است که کذب یک قبیح ذاتی دارد، در ذات کذب مفسده‌ای وجود دارد که این علّت تامه برای قبیح کذب است. اگر این را گفتیم، در مواردی که انسان یک دروغی بگوید برای اینکه کسی را نجات بدهد، اینجا باید ملتزم بشویم به اینکه قبیح کذب وجود دارد، اما ما این کذب را مرتکب می‌شویم لرعاية الأهم، می‌خواهیم جان کسی را نجات بدهیم ولی قبیحش از بین نمی‌رود، قبیحش به قوّت خودش باقی می‌ماند. بنا بر اینکه بگوئیم قبیح کذب ذاتی است و یک مفسده‌ای دارد علّت تامه است برای قبیح کذب. اگر علّت تامه را قائل شدیم به این معناست که الکذب قبیح دائماً فی جمیع الشرائط و الأحوال، حتی در جایی که با کذب بخواهیم کسی را نجات بدهیم! اما از باب رعایت اهم یا به عبارت دیگر بگوئیم قاعده‌ی تراحم مسئله را باید حل کنیم.

احتمال دوم این است که قبیح کذب اقتضائی است، یعنی چه؟ یعنی خود کذب لو خلّی و تبعه قبیح است، منتهی به نحو الإقتضاء، علت تامه نیست. به نحو الاقتضا یعنی اگر یک مانعی عارض نشود، اما اگر یک مانعی عارض شد مثل نجات یک انسان، آنجا دیگر قبیح نیست. یعنی بگوئیم اگر جایی انسان دروغ گفت برای نجات جان یک مسلمان اصلاً این کذب دیگر قبیح نیست برای اینکه می‌گوئیم قبیح کذب اقتضایی است و اقتضا یعنی با نبود یک مانعی به فعلیت می‌رسد اما اگر یک عارضی عارض شد، یک چیز دیگری اینجا آمد، این اقتضا کنار می‌رود و بر طبق آن عارض ما باید حکم کنیم. یعنی در اینکه آیا قبیح است یا قبیح نیست، بستگی به عروض عارض دارد، اگر عارضی اصلاً عارضش نشود به همین قبیحش باقی می‌ماند اما اگر عارضی عارضش شد بر حسب آن عارض ما باید حکم کنیم. طبق مبنای اول و دوم، یعنی طبق اینکه ما علّت تامه بگیریم یا اقتضا، در یک موردی که برای کذب مفسده مترتب نشود، یک اقرار به جهل هم نباشد، دیگری را در جهل قرار دادن، اگر در یک جا کسی دروغی گفت نه

مفسده ايجاد می‌کند و نه اقراء به جهل است، طبق مبنای اول که علت تامه است و مبنای دوم که مسئله اقتضاست این قبح باقی است، یعنی یکن قبیحاً. اما مبنای سوم این است که اصلاً قبح کذب، عرض کردم از دید شرعی ما کاری نداریم بلکه از نظر عقلی بررسی می‌کنیم.

احتمال سوم این است که عقل بگوید کذب لا یکن قبیحاً و لا یکن حسناً، بل بالوجوه و الاعتبارات، اگر یک کذبی در یک جایی اثر بد برایش مترتب شد قبیح است، اگر یک کذبی در یک جایی اثر خوب برایش مترتب شد حسن، این احتمال سوم که بگوئیم بالوجوه و الاعتبارات. لازمه احتمال سوم چیست؟ نتیجه‌ی احتمال سوم و آن دو احتمال دیگر در این ظاهر می‌شود؛ در جایی که یک کذبی نه مفسده دارد و نه اقراء به جهل است و هیچ اثری ندارد، اینجا سؤال کنیم که آیا قبیح است، می‌گوییم نه! لا یکن قبیحاً و لا یکن حسناً، این سه تا مبنا.

تحقیق در بحث:

در میان این سه مبنا (از جهت عقلی) با قطع نظر از شرع از نظر عقلی پیداست که این احتمال سوم یک احتمال باطلی است یعنی ما وقتی به عقل مراجعه کنیم، عقل می‌گوید آنجایی که راست و دروغ اثری ندارد چرا تو دروغ گفتی؟ راست می‌گفتی، خود همین عقل تقبیح می‌کند یعنی عقل ادراک می‌کند یک قبح و یک من قسطی را برای کسی که دروغ می‌گوید ولو دروغش هیچ اثری برایش مترتب نمی‌شود. عقل می‌گوید در جایی که بر دروغ اثری مترتب نمی‌شود من باز تقبیح می‌کنم می‌گویم این کار قبیحی است و در همین قبح وجود دارد نه اینکه بگوید فاعلش قبیح است این را دقت کنید. ممکن است کسی بگوید اینجا ممکن است عقل فاعل را مزمت کند، نه! عقل می‌گوید خود این کذب قبیح است ولو مفسده‌ای هم برایش مترتب نمی‌شود، این چه راست بگوید و چه دروغ بگوید یکسان است اما عقل باز ادراک می‌کند قبح او را. در نتیجه این احتمال سوم مسلم (در نزد ما)، من ندیدم کسی بگوید قبح کذب بالوجوه و الاعتبارات است حتی بعید می‌دانم در این علمای امروزی در لائیک‌ها هم کسی بگوید کذب نمی‌توانیم بگوئیم حسن است یا قبیح! باید ببینیم چه چیز برایش مترتب می‌شود.

(سؤال و پاسخ استاد):

شنیدم این اواخر در بعضی از دانشگاه‌ها اشکالی کرده بودند و آن اینکه گفته بودند شیخ انصاری در مکاسب بر حسب بعضی از روایات فرموده است مرد می‌تواند به زنش وعده‌ی دروغ بدهد و اشکالی ندارد و شروع کردند به اشکال کردن که این چه دینی است که مرد به زنش وعده دروغ بدهد در حالی که درست متوجه نشدند که معنای روایت چیست. ما که به عقل مراجعه می‌کنیم، می‌گوییم همین جا؛ اصلاً مسئله را روی کذب مزاحی بیاوریم که آیا عقل این را قبیح می‌داند یا خیر؟ همین که قبیح می‌داند دلیل بر این است که یا علت تامه است یا مقتضی، دیگر بالوجوه و الاعتبارات نیست.

اینجا یک اختلافی وجود دارد؛ به نظر ما، ما نمی‌توانیم بگوئیم عقل من حیث آنکه کذب را علت تامه برای قبح بداند و شاهدش هم این است در مواردی که تزامم می‌کند الآن باید یک دروغی بگوید تا کسی نجات پیدا کند، عقل نمی‌گوید این دروغ الآن قبیح است، قبحش هست اما تو معذوری و عذر داری، این عمل قبیح را مرتکب بشو برای اینکه یک اهمی در کار است، به خود عقل مراجعه کنیم عقل اینجا قبیح نمی‌داند. کذب علت تامه برای قبح نیست بلکه اقتضا دارد و در چنین شرایطی اقتضایش به فعلیت نمی‌رسد، یک عارضی می‌آید مثل نجاست یک انسان مؤمن و این از قبحش خارج می‌شود، حالا اینچندان مهم نیست. بعضی بزرگان مثل امام (رضوان الله تعالی علیه) به عنوان لا یبعد احتمال اول را تقویت کرده‌اند اما به نظر ما همین احتمال دوم درست نیست، این یک مطلب.

مطلب دیگری که ما می‌خواهیم دنبال کنیم این است که این کذبی که در شریعت حرام است، روایات فراوان هم دارد، آیا شارع

به همان ملاکی که عقل می‌آید کذب را قبیح می‌داند، به همان ملاک در اینجا حرام می‌کند؛ یا اینکه نه! بین مشی شارع و روش شارع و عقل فرق وجود دارد. ما روایاتی داریم که به بعضی از این روایات اشاره می‌کنیم؛ آیا از این روایات می‌شود استفاده کرد که شارع همان ملاکی که برای تحریم در باب کذب آورده، همان است که عقل قائل است یا نه؟ اگر گفتیم شارع در حکم به تحریم همان ملاکی که عقل قائل است را قائل است اگر در باب عقل آمدم مسئله‌ی علیّت تامه را قائل شدیم باید در اینجا هم علیّت تامه را قائل شویم بگوئیم حتّی در فرض تراحم باز از نظر شرعی حرمت این باقی است، قبحش باقی است ولی شارع می‌گوید وقتی نجات یک مؤمن بر او توقف دارد این کار حرام را انجام بدهید، این کار قبیح را انجام بدهید، اما اگر گفتیم نه! شارع در باب تحریم کذب یک ملاک دیگری دارد غیر از آن ملاکی است که عقل قائل است لذا ممکن است شارع بپاید در جایی بگوید این کذب نه تنها قبیح نیست بلکه حسنّ واجبّ، شارع می‌تواند این کار را انجام بدهد. در تراحم با یک امر اهم طبق عقل باید بگوئیم کذب به قبح خودش باقی است منتهی عقل یک قاعده‌ای دارد که يجوز ارتکاب اقلّ القبیحین، یا يجوز ارتکاب الاقل للوصول إلى الأهم، اقل قبیحین برای اینکه به اهم برسیم. اما اگر گفتیم شارع یک ملاک دیگری دارد، شارع می‌گوید در بعضی از موارد من کذب را اصلاً حسن می‌دانم ولو تراحم هم در کار نباشد، شارع می‌گوید من در این موارد کذب را حسن می‌دانم.

ظاهر روایاتی که ما داریم عمدتاً همین مطلب دوم را تأیید می‌کند، یعنی اصلاً ملاک تحریم کذب در شریعت با ملاک تقبیح کذب عند العقل فرق می‌کند. روایت داریم اگر انسان برای اصلاح بین دو نفر دروغ گفت این کذب محبوب خداست، در حالی که نمی‌توانیم بگوئیم یک امر قبیح محبوب خدا می‌شود، پس معلوم می‌شود عند الله این کذب دیگر قبحی ندارد. اگر ما طبق بحث قبلی علت تامه‌ای شدیم اینجا جدا می‌شویم می‌گوئیم عقل می‌گوید هذا قبیح و شرع می‌گوید لیس بقبیح، اگر در آنجا اقتضایی شدیم مؤیدش می‌شود و به نظر ما روایاتی هم که در باب کذب وجود دارد، انسان می‌تواند بگوید اینها اشعار به این دارد که قُبِح کذب یک قُبِح اقتضایی است، اقتضا یعنی اینکه اگر خودش باشد قبیح است، خودش باشد و خودش حرام است، اما آنجا که برای اصلاح دو نفر است این کذب اصلاً قُبِحی ندارد نه اینکه قبح دارد و حرام نیست بلکه اصلاً قبحی ندارد، این روایتی که دارد الکذب فی اصلاح الناس علی حبّ الله تعالی، این محبوب برای خداست این خودش مؤید این مطلب می‌شود.

ما یک سری روایاتی داریم؛ که اگر این سؤال مطرح شود که فقیه می‌تواند بگوید کذب اگر هیچ مفسده‌ای برایش بار نشود و اقراء به جهلی نشود حرام نیست؟! این شاید به عنوان یک توهمی، یا ممکن است یک کسی! من خیلی بعید می‌دانم فقیهی این فتوا را بدهد که الکذب حرمتش از نظر شرعی، یعنی با قطع نظر از عقل بالوجوه و الاعتبارات است یعنی شارع بگوید کذب، آنجایی که مفسده برایش مترتب است حرام است، آنجایی که اقراء به جهل است حرام است، اما اگر در جایی مفسده نبود و اقراء به جهل نبود حرام نیست.

ما اولاً از نظر عقلی ثابت کردیم که قبح کذب بالوجوه و الاعتبارات نیست، یک. در حالی که خیلی از فتوا علت تامه‌ای هستند و ما هم می‌گوئیم اقتضایی اما در اینجا کسی بخواهد قائل شود بگوید بالوجوه و الاعتبارات است نداریم از جهت عقلی. مطلب دوم هم می‌گوئیم قبول است که شارع لازم نیست همان ملاکی که عند العقل است را در تحریم کذب بیاورد این که مسلم است و ممکن است شارع ملاک دیگری برای خودش در تحریم کذب داشته باشد، ممکن است به عقل بگوئیم شما که می‌گوئید کذب قبیح است، چرا؟ بگوید برای مفسده یا اقراء به جهل، اما شارع بگوید نه! من چند علت دیگر برایش دارم و ما عالم به آن هم نباشیم ولی بحث این است ما این روایاتی که داریم مثلاً روایت داریم امام سجّاد فرمود به ولدش اتقوا الکذب الصغیره منه و الکبیر، دروغ کوچک و دروغ بزرگ، فی کلّ جدّ و هزل، فإنّ الرجل إذا کذب فی الصغیر اجترع علی الکبیر، اگر آدم گناه صغیره را برایش جرأت پیدا کند و انجام بدهد جرأت بر کبیر هم پیدا می‌کند، بعضی‌ها خواستند - به نحو احتمال و نه فتوا - بگویند از این روایت استفاده می‌شود پس خود کذب صغیر حرام نیست.

بعضی‌ها خواستند بگویند از خود این روایت استفاده می‌شود پس کذب صغیر حرام نیست، پس نتیجه می‌گیریم الکذب حرمتی بالوجوه و الاعتبارات بالصغر و الکبر، اگر صغیر است لیس بحرام و اگر کبیر است حرام. حالا عرضم این است که واقعاً از

این روایت این مطلب استفاده می‌شود؟ استفاده می‌شود که شارع می‌گوید اگر گناه صغیر کنی تو آمادگی برای گناه کبیره پیدا می‌کنی، نمی‌گوید کذب صغیر لیس بحرام، می‌گوید فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ، این هم حرام است ولی کذب کوچک آدم را آماده می‌کند برای کذب بزرگ، سیلی زدن به گوش دیگری، زدن دیگری، مجروح کردن شخص، آدم را خدایی نکرده بر کشتن او آماده می‌کند ولی به این معنا نیست که او حرام نیست!

بنابراین این روایت که داریم پیامبر به علی فرمود یا علی ثَلَاثٌ يَحْسَنُ فِيهِنَّ الْكَذِبَ، در سه چیز کذب حسن است الكذب المكيدة في الحرب، برای کید در حرب و عِدَّتُكَ زَوْجَتُكَ، یک وعده‌ای به زوجه‌ی خودت بدهی^[1] و الاصلاح بين الناس. این روایات به خوبی دلالت بر این دارد که کذب یک قبح اقتضائی دارد پس نمی‌توانیم بگوئیم ما یک کذبی داریم می‌توانیم بگوئیم لیس بحرام، آنجایی که مفسده برایش مترتب نیست یا اقراء به جهل برایش مترتب نباشد.

حالا عرض کردم برای اینکه بحث کذب را خیلی‌ها سؤال می‌کنند، کذب حرام است و ادله‌اش اطلاق دارد و تمام مواردش حرام است، صغیر و کبیرش، جد و هزلش، چه مفسده داشته باشد و چه نداشته باشد، چه اقراء به جهل بشود و چه اقراء به جهل نشود، لااقل قریب به اجماع این نظر را دارند، حالا اگر فتوایی هم باشد باید حمل بر فتوای شاذ نادر کرد، ادله‌به خوبی دلالت بر این مطلب دارد و نباید در این جهت تردید کرد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ این آقایانی که در بعضی از دانشگاه‌ها نشستند این را به استهزاء گرفتند انصافش این است که تأمل در روایات نمی‌کنند، عِدَّتُكَ زَوْجَتُكَ یعنی یک وعده‌ای که تو می‌دانی که نمی‌توانی انجام بدهی ولی برای این که او را خوشحال کنی وعده می‌دهی اما پیش خودت هم می‌گوئی من توانش را ندارم اگر بعداً توانش را داشتم این کار را انجام می‌دهم، به این معناست و این نیست که تو عمداً وعده‌ی دروغی به زنت بده و بگوئیم پس زن ارزش ندارد!